



گفت‌وگو
میلاذ جلیل‌زاده

«خدای جنگ» یکی از بهترین فیلم‌های فجر چهل‌وسوم و در میان آثاری که به تاریخ سیاسی معاصر ایران رویدادهای مرتبط با جنگ و مقاومت پرداخته‌اند، یکی از بهترین‌های چند سال اخیر است. شاید بشود گفت اگر «باستاده در غبار» یک نقطه عطف در بازآفرینی قهرمان‌های معاصر ما روی پرده سینما بود و «موقعیت مهدی» گام مهم بعدی را برداشت، در زمانه‌ای که بسیاری از فیلم‌های اینچینی در دام تکرار یکسری مؤلفه‌های ثابت افتاده‌اند، «خدای جنگ» توانست فرم جدیدی را پیشنهاد بدهد به طوری که بتوان آن را گام سوم به حساب آورد. البته تولید این فیلم از هزارتوی مشکلات فراوانی رد شده و پیشینه‌های سینمایی نیستند و همین قضیه باعث شده عوامل آن وضعیت‌شان را با شهید طهرانی مقدم داری شباهت‌هایی ببینند این نکته‌ای است که در گفت‌وگو ما با حسین دارابی، کارگردان «خدای جنگ» هم به آن اشاره شده است. با حسین دارابی درباره انگیزه‌هایش برای ساخت این فیلم و جزئیات مختلف آن از جمله اینکه چرا اسم شخصیت اصلی را عوض کردند، به گفت‌وگو نشستیم.

آقای دارابی، اجازه بدهید آن سوال اصلی را همین اول ببرسم. اسم شخصیت اصلی فیلم ابراهیم است اما همه جا صحبت از شهید طهرانی مقدم می‌شود؛ آیا این فیلم اساساً به سردار شهید طهرانی مقدم ربط دارد یا نه؟

قسمت‌های جنگ موشکی این فیلم خیلی نزدیک به واقعیت است اما بخش‌های مربوط به مسائل خانوادگی را ما خودمان اضافه کردیم. در کل ما اقتباس آزاد داشتیم از یک رویداد مهم معاصر که شخصیت شهید طهرانی مقدم در آن نقش محوری را داشته است. ما برای اینکه بتوانیم قصه را جذاب‌تر کنیم باید دست‌مان در روایت بازتر می‌شد و در نهایت فیلم‌مان را تقدیم به شهید حسن طهرانی مقدم کردیم. در حقیقت شخصیت‌شان آنقدر بزرگ بود که ما ترجیح دادیم فیلم‌مان اقتباس آزادی از ایشان باشد تا اینکه فیلم به سرسازیم. **به شخصیت فردی خود طهرانی مقدم هم نزدیک شده بودید یا فقط موشک ساختن را در فیلم آوردید؟**

قطعاً الگوهایی از شخصیت او را به فیلم آوردیم مثل تهوری که داشت و آن سرسختی و پیگیری اهدافش اما فرقی‌هایی هم داشت. مثلاً یکی از دوستان ایشان که آمده بود و فیلم را دید، گفت شهید طهرانی مقدم آدم خیلی شوخی بود و طبع طنزی داشت اما شما این را نشان ندادید؛ ما گفتیم این طهرانی مقدم نیست، بلکه اقتباس آزادی از اوست.

آیا اینکه اسم شخصیت اصلی را ابراهیم گذاشتید، کاملاً تصادفی بود یا تفسیری پشت آن قرار می‌گیرد؟

قطعاً تفسیرهایی دارد اما من عادت ندارم خودم این گره‌ها را با توضیح شفاهی باز کنم. بهتر است مخاطب خود درگیر فیلم شود و این چیزها را دریافت کند.

شاید کسی تصور نمی‌کرد که اگر قرار باشد فیلمی درباره شهید طهرانی مقدم ساخته شود، به این مقطع از زندگی او پرداخته



بازیگر فیلم سینمایی «خدای جنگ» گفت: این فیلم اقتضای من به عنوان یک ایرانی نسبت به اقتدار کشورم است؛ اگر دلی آن را نگاه کنید متوجه خواهید شد که برخی آدم‌ها تا چه حد برای کشور زحمت کشیده‌اند.

حسین سلیمانی در مورد ماهیت نقش خود و قلم این فیلم بیان کرد: من نقش یکی از مسؤولان مدیریت جنگ در فیلم «خدای جنگ» را بازی کردم. مطالعه کتاب «پاییز ۶۳» نوشته محمدحسین پیکانی و رضا قلیزاده‌علی‌ار که مجاهدت رزمندگان موشکی در روزهای سخت آموزش را به تصویر می‌کشد و بخشی از حماسه‌های بی‌بدیل فرماندهی موشکی با تلفیق خاطرات شهید حسن طهرانی مقدم و هم‌زمانش را بازآفرینی کرده است، در ایفای این نقش به من بسیار کمک کرد.

آدم گاهی دنبال نقش‌های خاص و متفاوت است و این نقش برام مصداقی اینچینی بود، چرا که قبلاً در فیلم‌های جنگی مثل «وند» و «دسته دختران» بازی کرده بودم که بسیار ارزشمند هستند اما ماهیت هر فیلم متفاوت است. «خدای جنگ» قصه جنگ است اما نه در خط مقدم. بنابراین هم قصه فیلم و هم کاراکتری که بازی کردم برام

نگاه

ادامه از صفحه اول
کم و بیش می‌توان گفت که فیلمنامه «خدای جنگ» قصه‌گویی را راه‌نمی‌کند هم در طول و هم در عمق از سویی ما را با وجود زندگی شخصی شخصیت اصلی فیلم آشنا می‌کند و از سویی دیگر ماجرای فرآیند ساختن موشک و اصلاً اینکه چرا و چه عواملی ایران را مجبور به ساختن آن و تولید دانش بومی موشک کرد، روایت می‌کند. فیلم نیز از این نظر ضرابهنگ مناسبی دارد. گشاده‌دستی به خرج داده و آنها را طولانی‌تر از آنچه باید گفته اما در کل مخاطب را میانه‌ها ملال نمی‌کند. فیلم لحظات دلهره‌آور درخشانی دارد؛ از ماجرای در دیدن اسناد از لیبیایی‌ها در باغ و تک تا اقدام به پرتاب موشک‌ها خیلی خوب درآمده است. گذشته از بازی

پیامبر اعظم (ص)

هر کس پیرمردی را به خاطر پیری او گرمی بدارد، خداوند او را از سختی و هراس روز قیامت در امان قرار خواهد داد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحبان و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: زین‌العابدین
سرمدین: سعید علیدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۷۲۸۲ | تلفن: ۶۶۴۱۷۲۸۲ | فکس: ۶۶۴۱۷۲۸۲
پاس پور: ۰۲۱۶۶۴۱۷۲۸۲ | پست الکترونیک: info@vatnemrooz.ir
چاپ: موسسه جام جم پرتو برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۲۳۰۰



گفت‌وگو «وطن امروز» با حسین دارابی، کارگردان فیلم «خدای جنگ»: روح واقعه را نمایش دادیم، نه کالبد آن

یک برداشت آزاد

شود. شما به خیلی دیرتر و عقب‌تر از آنچه حدس زده می‌شد رفتید و زمانی از تاریخ زندگی‌اش را روایت کردید که فاصله زیادی با مقطع شهادت او داشت.

ببینید! اساساً قصه موشکی شدن ایران برای ما بیشترین اهمیت را داشت؛ اینکه این ماجرا از کجا شروع شد و کسانی مثل شهید طهرانی مقدم در چه شرایطی تصمیم گرفتند خودشان چنین چیزی را بسازند؟ تحقیر شدن آنها از جانب اجنبی‌ها و جنگیدن‌شان با یکسری جریان‌های داخلی، مسیری بود که آنها طی کردند. به نظر من این خیلی حرف به‌زوری است.

■ اینکه می‌فرمایید در خیلی از فیلم‌ها، ما یعنی فیلم‌هایی که به مسائل انقلاب و مقاومت و جنگ می‌پردازند، دیده می‌شود. قهرمان‌هایی را می‌بینیم که می‌خواهند کاری بزرگ انجام بدهند اما یک سری افراد از داخل خود سیستم ما مانع‌شان می‌شوند؛ چرا این درونمایه تا این اندازه زیاد شده است؟ این عین واقعیت است. ما چنین چیزهایی را از خاطرات نزدیک‌ترین افراد به شهید حسن طهرانی مقدم برداشت کردیم. حتی یکی از نزدیکان ایشان بعد از دیدن فیلم به ما گفت شما خیلی کم‌رنگ به قضیه پرداختید، در حالی که در درس‌هایی ما واقعا بیشتر بود. درست هم هست، کسانی که ایشان را آذیت کردند، در این فیلم خیلی کم دیده می‌شوند. این قضیه همیشه بوده است. اکثر اوقات کسانی که می‌خواستند کارهای مفید انجام بدهند، با همین دردرس‌ها مواجه بودند. خود ما وقتی می‌خواستیم این فیلم را بسازیم ۵ سال به درهای بسته خوردیم. موضوع به این مهمی و استراتژیک که باید خیلی زودتر دربرامش فیلمی ساخته می‌شد، ۵ سال به خاطر مخالفت‌های یکسری آدم کاربلد و کم‌سواد که به شدت در یکسری از نهادهای حاکمیتی نفوذ داشتند، نتوانست جلوی دوربین برود. آنها نتوانستند با مشاوره‌های غلط ۵ سال به ما خون دل بدهند و اجازه ندهند که فیلم‌مان تولید شود. می‌خواهم بگویم چنین آدم‌هایی همه جا هستند. خیلی هم نمی‌خواهم به آن بپردازم. فقط می‌خواستم بگویم بلایی که سر قهرمان ما در فیلم می‌آید، برگرفته از همان بلایهائی است که دامنگیر شهید عزیزمان بود. این قانون ندیداست، همیشه یک آدم‌هایی می‌خواهند کار مفیدی انجام بدهند و عده‌ای دیگر می‌خواهند چوب لای چرخ‌شان بگذرانند.

■ یک عبارتی وجود داشت به عنوان تراژدی حزب الهی بودن. حالا احساس می‌شود در فیلم‌هایی ما این را به حماسه حزب‌اللهی بودن تبدیل کرده‌اند. این برای وضعیتی است که ما یک دشمنی در آن سوی آب و عوام‌شان در داخل کشور داریم که باید آنها را دفع کنیم و از این طرف یک تلاش مضاعف دیگری هم باید برای این داشته باشیم که بعضی داخلی‌ها را قانع کنیم یا حتی از بعضی غرض‌ورزها رد شویم.

من شکی در این ندارم که ما در داخل هم کسانی را داریم که باید به این فعالیت‌ها کمک کنند اما سدا هم می‌شوند و این اتفاق حرف به‌زوری است. ما البته در مقابل شخصیت سیدمهدی را هم داریم که خیلی به پروژه کمک می‌کند و پشتیبان ابراهیم است. حتی با اینکه ابراهیم یک شلیک ناموفق داشته و آبروی سید را برده است، او باز هم می‌رود و برایش چند روز وقت می‌گیرد تا بتواند دوباره امتحان کند. تقابل این ۲ جریان همیشه وجود داشته است و عین همین را ما در پروژه ساخت این فیلم هم تجربه کردیم.

■ جزئیات خیلی قشنگی در قصه بود. مثلاً یک موردی که می‌شود به آن اشاره کرد، زرشکی است که دعای امام رضا بر سر آن خوانده‌اند و ولی یافتن تک‌تک اینها و کنار هم قرار دادن‌شان در جای مناسب ذوق می‌خواهد. به نظر می‌رسد این کاراکترها بیشتر از آن چیزی که در فیلم دیده می‌شود برای خود کارگردان یا نویسندگان بیوفرافی و مشخصات دقیق دارند. یعنی انگار برای هر کدام چند صفحه توضیح وجود

دارد که در بعضی موارد یک پاراگراف را در فیلم می‌بینیم. بلکه هر کدام از آنها قصه مفصلی داشتند که ما مجبور شدیم برای کوتاه شدن فیلم، خیلی از آنها را وارد قصه نکنیم و حتی تعدادی را که وارد کرده بودیم مجبور شدیم موقع مونتاژ بیرون بکشیم. کار ما پر قصه بود؛ ما نمی‌خواستیم همین‌طور یک عده آدم دور ابراهیم باشند، بلکه می‌خواستیم هر کدام پیشینه‌های داشته باشند.

■ اینها را هم از واقعیت الهام گرفتید؟
ببینید، ما بالاخره برای دراماتیک کردن کار چیزهایی را که به نظر جذاب یا لازم می‌رسید خودمان به وقایع اضافه کردیم اما خیلی از مسائل اصلی و تعیین‌کننده داستان عین واقعیت هستند. مثلاً داستان موشک‌ها و آن شلیک‌ها و لیبیایی‌هایی که به اینجا آمدند و خیلی چیزهای دیگر به واقعیت بسیار نزدیک است. البته ما اینها را سینمایی‌تر هم کرده‌ایم.

■ می‌توانید بگویید چند درصد واقعی بود و چند درصد تخیل شما؟
چنین تکنیکی بسیار دشوار است. ما به طور کل تلاش کردیم کاری تولید کنیم که به روح واقعیت وفادار باشد اما عین آن نباشد. مثل فیلم «هناس»، هناس را وقتی خاتم پیرانی (همسر شهید داریوش رضایی‌نژاد) تشریف آورد تا ببیند که خیلی ترس داشتیم که از بعضی دخل و تصرف‌های دراماتیکی ما راضی نباشد اما وقتی فیلم را دید، با آن ارتباط برقرار و حتی گریه کرد و در آخر کار گفت این زندگی ما نبود اما بود؛ چون به روح آن وفادار بود. تمام آن تشویش‌ها و اضطراب‌ها را در این فیلم هم دیدیم. ما یک اقتباس آزاد کردیم که در سینمایی دنیا خیلی مرسوم است.

■ فیلم‌هایی را هم دیدید که روی ساخت «خدای جنگ» تأثیر گذاشته باشد؟
من خیلی فیلم می‌بینم و ممکن است بسیاری از آنها به‌طور ناخودآگاه روی ساخت این کار اثر گذاشته باشند اما اینکه به‌طور مشخص فیلمی دیده باشم و از آن الهام‌آهانه‌ای گرفته باشم، نه! این‌طور نبود.

■ در عوض بخش‌های کاملاً اورجینالی هستند که بیرون از سینمای ایران نمی‌تواند نمونه‌ای داشته باشد و اینها را خودتان خلق کردید؟
سینمای ایران نمی‌تواند نمونه‌ای داشته باشد و اینها را خودتان خلق کردید. در عوض بخش‌های کاملاً اورجینالی هستند که بیرون از سینمای ایران نمی‌تواند نمونه‌ای داشته باشد و اینها را خودتان خلق کردید. در عوض بخش‌های کاملاً اورجینالی هستند که بیرون از سینمای ایران نمی‌تواند نمونه‌ای داشته باشد و اینها را خودتان خلق کردید.

■ در مورد فیلم‌های «سازمان» و «موشک» چه می‌فکرید؟
«سازمان» و «موشک» فیلم‌هایی هستند که بیرون از سینمای ایران نمی‌تواند نمونه‌ای داشته باشد و اینها را خودتان خلق کردید. در عوض بخش‌های کاملاً اورجینالی هستند که بیرون از سینمای ایران نمی‌تواند نمونه‌ای داشته باشد و اینها را خودتان خلق کردید.

■ فیلم‌هایی را هم دیدید که روی ساخت «خدای جنگ» تأثیر گذاشته باشد؟
من خیلی فیلم می‌بینم و ممکن است بسیاری از آنها به‌طور ناخودآگاه روی ساخت این کار اثر گذاشته باشند اما اینکه به‌طور مشخص فیلمی دیده باشم و از آن الهام‌آهانه‌ای گرفته باشم، نه! این‌طور نبود.

با ما بسیار تفاوت داشت و به نظر می‌رسید دیدگاه سیاسی متفاوتی دارند. آنها هم فیلم را دوست داشتند و می‌گفتند برای نخستین بار بود که فهمیدند طهرانی‌مقدم چنین کارهای مهمی انجام داده است و بعد از فیلم حسن جزین کارهای اصل قضیه هم همین است. طهرانی‌مقدم فقط برای آدم‌های حزب‌اللهی نیست. او و تیمش اتفاقی را رقم زدند که نه تنها ایران، بلکه سرنوشته منطقه و بسیاری از کشورها و ملت‌های دیگر را هم تحت تأثیر قرار داد. او بود که توانست تیلو را بشکند و چیزهایی را که تنها در دست بزرگ‌ترین استعمارگران دنیا بود، در دست‌مان ما هم قرار بدهد. آنها به ما سسیم خاردار هم نمی‌دادند و این بچه‌ها ایستادند و کاری کردند که سرنوشته منطقه را عوض کرد. فعالیت آنها از این جهت جنبه ملی داشت و کسی که حتی تفکرات‌شان را قبول ندارد هم ممکن است بگوید مدش‌مان گرم، چه کار مهم و بزرگی انجام دادند. البته فیلم ریشه‌های حزب‌اللهی هم دارد و مخاطبی که در همین فضای ما است، حتماً آن نقطه‌ها و آن نکات را می‌گیرد و با آن ارتباط ویژه‌ای برقرار خواهد کرد.

■ مثلاً همان اشاره غیرمستقیمی که با نشان دادن زرشکی‌ها، به امام رضا شد.

ما هم رضای مردم ایران خیلی دوست داریم. حتی کسانی که از لحاظ سیاسی طور دیگر فکر می‌کنند و از آن فراتر کسانی که ممکن است چندان مشرّع به نظر نرسند. من خیلی دوست داشتم حتماً چیزی از امام رضا در فیلم بیآورم.

■ عبارت خدای جنگ از کجا آمده است؟
در خاطرات‌شان آمده که خدای جنگ لقبی است که روس‌ها روی موشک گذاشته‌اند. یعنی این موشک است که تعیین‌کننده سرنوشته جنگ‌ها خواهد بود.

■ موشکی که لیبیایی‌ها به ما دادند، همین بود؟
بله همین موشک بود.

■ به نظر می‌رسد دالالت‌های تعبیر خدای جنگ در این فیلم فراتر از نام یک موشک باشد.

در خود فیلم هم اشاراتی از این تعبیر شده که بهتر است مخاطب خودش آن را ببیند و کشف کند، نه اینکه ما برایش توضیح بدهیم.

■ البته یک بازی ویدئویی هم هست به نام خدای جنگ که می‌تواند بی‌ربط به فضای این قصه نباشد. شما از وجود آن بازی هم مطلع بودید؟

بله! منتها آن بازی به مبارزه و جنگیدن یک فرد انسانی اشاره می‌کند، در حالی که در روایت ما این لقب یک موشک است.

■ اولین بار بود که سراغ ساخت پروژه‌ای در حوزه دفاع مقدس می‌رفتید اما در همین نخستین گام هم سوره‌های را انتخاب کردید که الگوی مشخصی برای تقلید از آن در سینمای ایران وجود نداشت و احتمالاً مشکلات زیادی برای تأمین امکانات فیلم سر راه‌تان بود.

بله! خدای جنگ در ذاتش فیلم سختی است. وقتی شما با این حجم از تجهیزات نظامی پیشرفته سحر و کار دارید، بسیار به مشکل برمی‌خورید. یک وقت ممکن است شما تا تک بخواهید، اسلحه بخواهید و چیزهایی از این دست. اینها هم مشکل اما بالاخره دسترسی به آنها وجود دارد. حتی درباره هواپیما هم اگر چه دسترسی به آن سخت است اما ناممکن نیست، اما یک وقتی می‌رسد که شما موشک می‌خواهید تا اسم موشک می‌آید، صورت مساله

حسین سلیمانی، بازیگر فیلم خدای جنگ، به اقتدار کشورم افتخار می‌کنم

هم در این باره دیدیم که در مورد آدم‌هایی بود که در این قصه حضور دارند. ترجیح می‌دهم اسم نرم چون در قصه مستقیماً از کسی اسم برده نمی‌شود اما همه می‌دانند قصه درباره چه کسانی است.

استفاده از لنز رنگی چشم برای شخصیتی که بازی کردم، ترجیح و تصمیم طراح گریم و کارگردان بود که من هم از آن استقبال کردم، چرا که این تغییر رنگ چشم رنگ چهره و صورت و بسیاری چیزها را تغییر داده بود و می‌خواستند چه من شبیه کاراکتر جنگی‌ای که سال پیش بازی کرده بودم نباشد. در کنار آن موهایم رنگ شده بود و با اضافه کردن ریش و لنز و کارهای دیگر، گریم من چیزی نزدیک به ۲ ساعت در هر جلسه طول کشید.

در «خدای جنگ» تعداد بازیگران زیاد بود و همراه شدن همگی با هم برای درآوردن درست کار سخت بود. تجمع این عوامل و تمرکز برای ایفای درست نقش چنان خسته‌مان می‌کرد که گاهی در مسیر بازگشت به تهران در ماشین بیپوش می‌شدم. سلیمانی در توضیح اهمیت فیلم «خدای جنگ» هم خاطر نشان کرد: فراخ از هر گونه نگاه سیاسی بسا هر تفکر و ایدئولوژی، این فیلم را اگر با دلد نگاه ایرانی نسبت به اقتدار کشورم است. این فیلم را اگر با دلد نگاه کنید، متوجه خواهید شد که این سرزمین تا چه اندازه مهم بوده و برخی آدم‌ها تا چه حد برای آن زحمت کشیده‌اند تا

عنوان پارت‌ترم بود که در این ۳۰ سال سابقه کاری یکی از بهترین هم‌راهانی بود که داشتم. ساعد بسیار همراه بود و از پیشنهادات استقبال می‌کرد و کاراکتر من با کاراکتر ساعد شکل گرفت و هویت دقیق‌تری پیدا کرد. اساساً هر کاری که به زمان حال نزدیک نباشد سخت است؛ چه تاریخی باشد، چه جنگی و... اما من این حجم از فشار کاری را تاکنون تجربه نکرده بودم و گرفتن سکانس‌های موشک‌ها بعضاً با ۱۰ روز طول می‌کشید و در فاصله وقفه کار ما باید حس خودمان را نگه می‌داشتیم و خودمان را در آن حال و هوای قبلی حفظ می‌کردیم. آن هم در شرایطی که عوامل متعددی روی نقش تأثیر می‌گذازد، مانند دما، مکان و حتی بازخورد گروه‌های مختلف پشت صحنه که می‌تواند تمرکز را مخدوش کند. من دوست ندارم در مورد قصه صحبت کنم و ترجیح می‌دهم که مخاطب خود آن را ببیند اما موضوع این فیلم در مورد اقتدار ایران است و این را نشان می‌دهد که یک نسل که تقریباً چیزی از آنان باقی نمانده است تا چه اندازه جسارت و شجاعت داشتند و در دهه ۶۰ کارهایی کردند که امروز افتخار کنیم و بگوییم که کار نشد ندارد. وقتی آقای دارابی به عنوان کارگردان فیلم، قصه را به من پیشنهاد داد کتاب «پاییز ۶۳» را خواندم و در زمان بازی هم باهم در این باره صحبت می‌کردیم، چون همواره تلاش می‌کنم نقش را آنقدر برای خود کنم که به‌درستی دربیایم. ما مستندهایی را

موشک، خدای جنگ نیست

شوند و شمایل تیبیکال افسر عراقی فیلم‌های دفاع مقدسی دهه ۶۰ و ۷۰ را با یک ملیت متفاوت به ما قالب می‌کنند. دیگر بازیگران فرعی هم تقریباً همین وضعیت را دارند و احتمالاً ماهیت پرتوی‌ها فیلم مانع از آن شده که فیلم‌نامه و کارگردانی حق هر کدام از آنها دا شود. مورد پدر همسر فرمانده هم کاملاً معلق و روی هواست. نه‌تنها بازی داریوش کاردان اصلاً در نمی‌آید، بلکه به نظر من خود کارگردان هم دقیقاً نمی‌داند یا باید با استاد دانشگاهی که دخترش را در حمله موشکی صدمه از دست داده چند مساله هم فقط بازی نیست؛ درخواست صمیم او از دامادش که بگذارد نوازش را به جای دخترش که شهید شده بزرگ کند، اساساً در فیلم در نمی‌آید؛ هم این نظر که منطبق این درخواست از نمی‌دانیم و گویی بهانه‌ای برای ساخت یک قطعه مهم بوده و هم اینکه در اجرا هم با نوعی ساختگی

فرق می‌کند. اینها تجهیزات امنیتی خیلی خاص هستند و هر جایی نمی‌شود آنها را برد. اینها سختی‌های ویژه‌ای بودند که در کار ما وجود داشت اما تلاش و پیگیری مجذانه اوج از یک سو و همکاری‌های سازمان هوافضای سپاه از سوی دیگر، خیلی در به سرانجام رسیدن کار ما موثر بودند؛ اگر اینها نبود، فیلمی به نام خدای جنگ ساخته نمی‌شد.

این فیلم تجهیزات نظامی پیچیده‌ای می‌خواست. چون چیزهایی که به موشک مربوط می‌شوند، مثل اسلحه‌های معمولی نیستند که شما را به جایی ببرند و یک کارت ملی از شما گرو بگیرند تا چند قبض تحویل بدهند. حتی حمل‌ونقل این تجهیزات هم به‌شدت پیچیده است و ما باید اینها را از شهری به شهر دیگر می‌بردیم. ما مثلاً آن تونل‌ها را که ما خودمان نمی‌توانستیم درست کنیم؛ این تونل‌ها مال خود هوافضاست و بحث امنیتی دارد. هوافضای سپاه خیلی به ما کمک کرد و تمام تجهیزاتی را که در فیلم می‌بینید واقعی و برای همان زمان است که برای‌مان فراهم کردند. البته غیر از اینها کار ما مشکلات دیگری هم داشت؛ فیلم‌نامه‌ای که چند بار بازنویسی شد، فیلمبرداری سخت، کار انتخاب بازیگران و جلوه‌های ویژه که من تا مطمئن نشدم آقای بردران انجام آن را قبول می‌کنند، پروژه‌ها را استارت نزنم؛ چون پلشنه اشیل این فیلم می‌توانست همین جلوه‌های ویژه باشد. این موارد همه وجود داشت اما هیچ کدام اندازه سختی موانعی که ما را همراه قرار می‌دادند اهمیت‌ناک نکرده یعنی آدم‌هایی که این کار را یک بار توسط پیش‌تولید متوقف کردند و ده سال مبلغ انجام آن شدند. ما که ضربه روحی شدیدی خوردیم اما مهم‌تر از آن به تعویق افتادن، گفتن موضوعی است که خیلی زودتر از اینها باید بیان می‌شد. متأسفانه این فقط یک مورد خاص نیست که برای فیلم ما وجود داشته باشد؛ آفتی است که زیاد آن را می‌بینیم و باعث می‌شود خیلی از کارها به سرانجام نرسد. این البته سرنوشته قهرمان فیلم ما هم چنانکه یکی از دوستان ایشان می‌گفت کسانی که حاج حسن را از ادبیت می‌کردند، قره‌باله‌الله این کار را می‌کردند. البته الحمدلله نهایتاً این کار با آمدن خود آقای حاجی‌زاده پای کار و زحمات اوج به سرانجام رسید.

■ در این مدت که کار شما به تعویق افتاد فیلم‌نامه را بازنویسی هم کردید؟

بله! حتی همین سال گذشته هم چند بار بازنویسی کردم.

■ فکر می‌کنم اتفاقاتی که برای‌تان افتاد در نتیجه نهایی کار تأثیر مثبتی گذاشت.

بله! حتماً خسری در این جریان بود و فیلم در سال ۱۴۰۳ ساخته و به ارکان جشنواره رسید که سالی بسیار خاص برای جهان است. به لطف خدا شاید این اتفاق برای ما نبود اما من ذهنم به سمت پروژه‌های بسیاری می‌رود که در جاهای دیگر به دلیل چنین اتفاقاتی اصلاً شروع نشدند یا به سرانجام نرسیدند. این خیلی بد است و باید درباره‌اش حرف زده شود تا جلوی چنین مواردی را بگیریم.



به جایگاه امروزش رسیده است. مدل‌های مختلفی فیلم کار کرده‌ام، مثلاً در «هزارپا» و «مارمولک» حضور داشتم که فیلم‌هایی پر فروش بوده‌اند. در کنار آنها فیلم‌هایی هم داشتم که پر فروش نبوده‌اند و کمتر دیده شدند. فیلمی چون «خدای جنگ» الزماً قرار نیست پر فروش باشد، چرا که ماهیت آن سرگرمی صرف نیست و نگاه و درک آدم‌ها به این فیلم مهم است. درک اینکه ما در این سرزمین تاریخ‌های داریم که این فیلم به آن نگاه می‌کند و آگاهی بسیار مهم است. تمام این هزینه‌ها صرف می‌شود که به این آگاهی برسیم که از کجا به کجا رسیدیم و فیلم‌هایی چون «خدای جنگ»، «سفسند» و «شک هور» یاد ساخته شوند؛ همان گونه که فیلم‌هایی چون «آیه‌های زمینی» هم باید ساخته شود. «خدای جنگ» باید ساخته شود چون نسل دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ چند زیادی از جنگ نمی‌دانند، ضمن اینکه برخی تلاش می‌کنند این داستان‌ها را تحریف کنند و بگویند چنین چیزهایی اساساً وجود نداشته است. این تحریف کردن‌ها را نسبت به هر چیز دیگری در تاریخ می‌بینیم و این در داویر است و باید با روشنگری انجام شود.

لازم است این فیلم‌ها را شفاف و روشن و بدون اغراق و دروغ بسازیم تا روشنگری کنیم و یادمان باشد که این موضوعاتی است که اگر دست وی‌شان نگذاریم و به آنها نپردازیم در غبار تاریخ محو می‌شوند.

که موشک هم بی‌آن او پرواز نمی‌کند، هرگز در فیلم به ورطه شعار نمی‌افتد. گویی وقتی آن موشک از جو خارج می‌شود - و چه خوب که فیلمساز به ما می‌گوید عزم ما چنان می‌تواند بلند باشد که سر به آسمان بساید - همه ما می‌دانیم که علم سلطان است ولی قادر مطلق خداست. از همان «ان‌شالله» که شخصیت سید بدان سفارش می‌کند تا حیرتی که این بار به جای اینکه از تماشای موشک دست دهد، از قدرت خدا و اراده او دست می‌دهد، راهی است که فیلم‌نامه و سینما پیموده می‌شود که با پیاده‌خوانی، چه خوب که فیلمساز ما توانسته است سینما در مقام مدیوم، پلی برای این سیر بزند و هر کدام از ما را به فکر فرو برد که خدای جنگ کیست؟ گمانم این تمام چیزی است که می‌توان از سینما خواست؛ احساس، همدلی و پرسشی که بعداً همیشه با تو می‌ماند.